

ترک نفقه زوجه در نظام حقوقی ایران (در سنجه مدل‌های جرم‌انگاری و کیفرگذاری)

احسان سلیمی قلعه‌ئی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱

DOI: [10.30497/FLJ.2022.242869.1783](https://doi.org/10.30497/FLJ.2022.242869.1783)

چکیده

در نظام حقوقی ایران، عدم تأمین مالی زوجه توسط زوج تحت عنوان مجرمانه «ترک انفاق» جرم‌انگاری شده است. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای بر ارزیابی جرم‌انگاری و کیفرگذاری بزه مذکور تمرکز نموده است. علی‌رغم مخالفت‌های فراوانی که با واکنش کیفری به بزه ترک انفاق می‌شود، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در مقام تقنین، جرم‌انگاری این رفتار بر مبنای «مدل جرم‌انگاری پالایش» قابل دفاع می‌باشد و پیش‌بینی کیفر حبس نیز بر مبنای «مدل کیفرگذاری هدفمند» قابل توجیه است. با این همه، به جهت ملاحظات مربوط به نهاد خانواده، در مقام کیفردهی و اجرا، توسل به «برنامه‌های ترمیمی» و «استفاده از جایگزین‌های حبس» ضرورت دارد؛ اموری که با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و تنصیف مجازات مذکور، بیش‌ازپیش در دسترس دادرسان قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

نفقه، مدل جرم‌انگاری شنسک، کیفرگذاری هدفمند، عدالت ترمیمی، جایگزین حبس.

مقدمه

نهاد خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی در اغلب جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی است. کارکردها و انتظارات نقش در میان اعضای خانواده متفاوت و متقابل است. همین موضوع حق و تکلیف اعضای خانواده در مقابل یکدیگر را صورت بخشیده است. در نظام حقوقی ایران، برای برخی از حقوق و تکالیف اعضای خانواده، بسته به درجه اهمیت، ضمانت‌اجرای حقوقی یا کیفری در نظر گرفته شده است. در این میان، یکی از موضوعات مورد حمایت قانون‌گذار «تأمین مالی نهاد خانواده» است که به‌جهت اهمیت ویژه آن، علاوه بر ضمانت‌اجرای حقوقی، مورد حمایت کیفری ذیل ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده تحت عنوان مجرمانه «ترک انفاق» نیز قرار گرفته است.^۱

جرم‌انگاری در حوزه خانواده، از جنبه‌های مختلف، موضوعی چالشی و مباحثه‌برانگیز است؛ چرا که از یک سو، عدم تأمین مالی نهاد خانواده پیامدهای سنگینی برای اعضای خانواده و جامعه خواهد داشت و از دیگر سو، جرم‌انگاری و استفاده از کیفرهایی مانند حبس، خوف گسست نهاد خانواده و فروپاشی آن را به همراه دارد. به همین جهت، جرم‌انگاری در حوزه روابط خانواده با مخالفت‌های فراوان صاحب‌نظران مواجه است؛ تا آنجا که به جرئت می‌توان گفت «یکی از زمینه‌هایی که امروزه جرم‌زدایی درباره آن بیشتر مطرح می‌شود، در حوزه رفتارهای مربوط به اختلافات خانوادگی است» (پرادل، ۱۳۸۸، ص ۲۷)؛ زیرا بیم آن می‌رود که با جرم‌انگاری در حوزه روابط خانوادگی و اعمال مجازات‌هایی چون حبس، نه تنها مطلوب و مقصود قانون‌گذار فراهم نگردد، بلکه در مسیری معکوس، فرآیند فروپاشی خانواده نیز تسریع

۱. به موجب ماده مذکور، «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود»؛ لیکن با عنایت به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش حبس تعزیری: «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد». لذا در حال حاضر، مجازات جرم ترک انفاق به‌طور مشخص، سه ماه تا یک سال حبس است.

گردد. با این همه، نباید از جوانب دیگر موضوع و دلایل برآمده از ساختارهای قانونی و اجتماعی که «حمایت مضاعف و افتراقی از زنان» را در موارد خاص ایجاب می‌نماید، غافل شد. در همین راستا، دغدغهٔ اصلی این تحقیق شناخت واکنش کیفری صحیح به موضوع ترک انفاق است؛ واکنشی که هم مبتنی بر آموزه‌های نوین علوم جنایی باشد و هم ملاحظات خاص نهاد خانواده را در نظر داشته باشد. برای نیل به این مقصود، بررسی جرم‌انگاری و کیفرگذاری ترک انفاق بر مبنای مدل‌های جرم‌انگاری و کیفرگذاری ضروری است؛ مدل‌هایی که می‌توانند بر مبنای فلسفهٔ جرم‌انگاری و اهداف مجازات تا حدود زیادی، مشروعیت و کارآمدی جرم‌انگاری و نوع مجازات در ترک انفاق را تعیین نمایند.

سابق بر این نوشتار، پژوهشگران متعددی به موضوع ترک انفاق از جنبه‌های مختلف حقوقی و کیفری پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، در یک تحقیق با عنوان «نقش عدالت ترمیمی در واکنش به جرایم حوزهٔ خانواده»، کاظم‌پور و رنگچی (۱۳۹۷) به امکان‌سنجی قانونی برنامه‌های عدالت ترمیمی در خصوص جرایم خانودگی پرداخته‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که با توجه به اینکه بیشتر جرایم حوزهٔ خانواده در زمرهٔ تعزیرات می‌باشند، امکان اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی در خصوص آنها وجود دارد. در مقالهٔ دیگری با عنوان «بررسی راهکارهای عدالت ترمیمی به جرایم خانوادگی»، میرزایی و کریمی (۱۳۹۸) نتیجه گرفته‌اند که حوزهٔ خانواده بهترین و مناسب‌ترین حوزه برای اجرای روش‌های عدالت ترمیمی است. داودی (۱۳۸۶) در یک پژوهش با عنوان «ارتباط قوانین خانواده و رویهٔ قضایی با آسیب‌های خانوادگی»، تشدید ضمانت‌اجراهای نقض تعهدات خانوادگی از سوی زوج را به‌عنوان یک راهکار نتیجه گرفته است. همچنین اسدی (۱۳۸۰) در یک پژوهش تطبیقی با عنوان «بررسی نفقهٔ زوجه و اقارب»، به مقررات مربوط به موضوع در حقوق دو کشور ایران و انگلستان پرداخته است.

آنچه نوشتار حاضر را از پژوهش‌های صورت‌گرفته متمایز و ضرورت آن را مشخص می‌کند، تمرکز و مذاقه بر مدل‌های جرم‌انگاری و کیفرگذاری است. علاوه بر این، مطالعهٔ حاضر با عنایت به رویکرد نوین حقوق کیفری ایران و پس از آخرین تغییرات در مجازات این جرم به

موجب قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹، موضوع را مورد بررسی و مذاقه قرار داده است.

۱. مدل جرم‌انگاری پالایش

توجیه کیفر بدون تمهید نظریه‌ای پیرامون جرم بی‌معنا خواهد بود (Murphy, 1987, P. 509). به‌طور کلی، در خصوص نظریه‌های جرم‌انگاری می‌توان به دو نظریه کاربردی «موازنه» و «پالایش یا صافی» اشاره نمود. روش موازنه^۱ قدیمی‌ترین روش برای فرآیند جرم‌انگاری است که فینبرگ (Finberg, 2005, P. 217) مبدع آن بوده است. در این روش ساده، بر اساس موازنه دلایل موافق و مخالف جرم‌انگاری در مورد فعل یا ترک فعل خاصی، به تصمیم در خصوص جرم‌انگاری یک رفتار پرداخته می‌شود. جانانان شنسک^۲ با مطرح کردن ایرادات این روش سنتی، مدلی بدیع و پلکانی با عنوان پالایش یا صافی مطرح نموده است که به‌طور تلویحی، روش توازن را نیز در بر دارد. طبق این مدل، هنگام جرم‌انگاری باید رفتار مورد نظر را به‌طور متوالی و موفقیت‌آمیزی از سه فیلتر مختلف عبور داد تا فرآیند جرم‌انگاری اخلاقاً موجه و قابل دفاع جلوه کند. «عدم عبور از هر یک از فیلترها به منزله آن است که مقنن مجاز نیست به نحو موجهی آن عمل را جرم بشناسد؛ پس ناگزیر باید از جرم‌انگاری آن دست شویید و از سایر ضمانت‌اجراهای رسمی یا نارسمی بهره جوید» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲). فیلترهای مورد نظر مدل پالایش عبارت‌اند از: فیلتر اصول،^۳ فیلتر پیش‌فرض‌ها،^۴ فیلتر کارکردها.^۵

در فیلتر اصول، تصمیم‌گیری در خصوص جرم‌انگاری به فلسفه حقوق و بن‌ساخت‌های حقوقی واگذار می‌گردد. مقصود از فیلتر اصول همان «اصول اقتدار دولتی»^۶ است که یاری مقابله با حقوق و آزادی‌های افراد را داراست. به دیگر سخن، در مرحله کاربست فیلتر اصول،

-
1. Balancing
 2. Jonathan, Schonsheck
 3. Principles Filter
 4. Presumptions Filter
 5. Function filter
 6. Principles of state authority

تطبیق رفتار با آن دسته از اصولی که به دولت مجوز محدود کردن یک رفتار را می‌دهد، در دستور کار قرار می‌گیرد. این اصول به فراخور هر موضوع ممکن است یک یا چند مورد از اصول «صدمه»،^۱ «اخلاق‌گرایی»،^۲ «تکلیف‌محوری»،^۳ «نظم‌گرایی»^۴ و ... باشد.^۵ به این ترتیب، اگر یک رفتار، اعم از فعل یا ترک فعل، واجد صدمه یا ضرری باشد یا آنکه خلاف اخلاق یا مغایر یک تکلیف خاص شناخته شود یا اینکه برای حفظ نظم جامعه ضرورت داشته باشد، موجه می‌نماید که جرم شناخته شود.

در صورت وجود یکی از اصول مداخلهٔ دولت، نوبت عرضهٔ رفتار به فیلتر پیش‌فرض‌هاست. در این مرحله، باید دید که آیا ضمانت‌اجراه‌های غیرکیفری، مانند اقدامات مدنی، اداری، انضباطی و سایر ابزارهای کنترل اجتماعی، می‌تواند به حد کافی مؤثر افتد تا از ضمانت‌اجرای کیفری صرف نظر شود. در حقیقت، بر اساس فیلتر پیش‌فرض‌ها، «روش‌هایی که واجد کمترین مزاحمت برای فرد است و کمتر جنبهٔ آمرانه دارد، نسبت به روش‌هایی که مزاحمت بیشتری برای او ایجاد می‌کند، ارجحیت دارد» (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴).

در صورتی که گزینهٔ مرجحی نسبت به جرم‌انگاری یافت نشد، نوبت واپسین فیلتر در فرآیند جرم‌انگاری، یعنی فیلتر کارکردهاست. در این مرحله، به بررسی نتایج واقعی و عملی جرم‌انگاری عمل و رفتار پرداخته می‌شود و تمرکز بر هزینه‌ها فایده‌های جرم‌انگاری یک رفتار

1. Damage
2. Morality
3. Duty
4. Discipline

۵. برخی نویسندگان اصول اقتدار دولتی را تا ده مورد برشمردند و علاوه بر موارد فوق، از اصولی چون اصل مزاحمت (Principle of Harassment)، موضع لیبرال (Liberal Position)، اخلاق‌گرایی قانونی شدید (Extreme Legal Ethicist)، پدرسالاری قانونی اخلاق‌گرا (Legal Patriarchy Ethical)، اخلاق‌گرایی قانونی معتدل (Moderate Legal Ethicist)، اصل سودرسانی به دیگران (Principle of Benefit to Others)، پدرسالاری قانونی (Legal Patriarchy Profitability) و کمال‌گرایی (Perfectionism) سخن به میان آورده‌اند. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه ر. ک. فلاحی، ۱۳۹۳، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

است. در واقع باید «سود و زیان اجتماعی اجرا و عدم اجرای قانون کیفری پیشنهادی را ارزیابی و سبک و سنگین کرد» (Schonshech, 1994, P. 70).

۲. جرم‌انگاری ترک انفاق در سنجۀ «مدل جرم‌انگاری پالایش»

جرم‌انگاری رفتار ترک انفاق با مخالفت مطلق برخی از صاحب‌نظران^۱ مواجه شده است؛ به گونه‌ای که معتقد به جرم‌زدایی فوری مقنن از این رفتارند. برخی صاحب‌نظران نیز پیچیدگی موضوع را دریافته‌اند و در این زمینه تا حدودی با تردید نظر داده‌اند؛ آن‌گونه که هم اذعان دارند که «برقراری نظم جامعه و حفظ حقوق اعضای خانواده، می‌تواند دلیلی برای توجیه مداخله کیفری در حوزه خانواده باشد» (اسدی، ۱۳۹۲، ص ۶۱) و هم تأکید می‌ورزند که «جرم‌انگاری در عرصه روابط خانواده به دلیل ماهیت ویژه روابط اعضای این نهاد، ابتدای این کانون بر عطف و مودت و خصوصی بودن حریم خانواده، چهره‌ای متفاوت از سایر حوزه‌ها به خود می‌گیرد. لذا رعایت اصول احتیاط در زمینه جرم‌انگاری و تناسب جرم و مجازات را توصیه می‌نمایند» (اسدی و ذبیحی، ۱۳۹۲، ص ۴۱). در هر حال، در پاسخ به این پرسش بنیادین که آیا ترک انفاق مؤلفه‌های لازم برای جرم شناخته شدن را داراست یا خیر، عرضه رفتار بزه مذکور به مدل جرم‌انگاری پالایش و بررسی موضوع با شاخص‌های این مدل جرم‌انگاری می‌تواند راهگشا باشد.

۱-۲. فیلتر اصول و ترک انفاق

برخی اصول محدودکننده آزادی یا مداخله دولتی نظیر اصل تکلیف‌محوری و اصل نظم‌گرایی از این جرم‌انگاری پشتیبانی می‌نمایند؛ زیرا به نظر حقوق‌دانان، الزام به انفاق مربوط به نظم عمومی است؛ چرا که «دولت در اجرای این الزام نفع مستقیم دارد و خویشان اگر به وسیله خویشان نگهداری نشوند، سربار دولت و جامعه خواهند شد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۴۳۸). نتیجه کلام آنکه ترک انفاق را می‌توان از جهت حمایت از جامعه و در راستای «اصل نظم‌گرایی» نیز درخور جرم‌انگاری تلقی نمود، لیکن باید اذعان داشت که اولین و بیشترین

۱. برای مطالعه این نظرات ر. ک. پورعبدالله و رنگچی طهرانی، ۱۳۹۶، صص ۵۷-۶۸؛ علیزاده، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲.

صدمه از ترک انفاق متوجه زن و حقوق وی می‌شود. لذا مقدم بر مبنای نظم‌گرایی و حمایت از جامعه، تکلیف شوهر به دادن نفقه را باید از جهت حمایت از زن و در راستای «اصل حمایت‌گرایی»^۱ دانست؛^۲ چرا که «مصلح بزه‌دیده نیز باید در مرحلهٔ جرم‌انگاری مورد حمایت قرار گیرد» (نوبهار و صفاری، ۱۳۹۵، ص ۲۳۱). با این مبنا، باید پذیرفت که تکلیف شوهر به اعطای نفقه از توابع ریاست مرد بر خانواده و وجود محدودیت در برخی از حقوق زن است؛ زیرا در منظومهٔ حقوقی ایران، ایجاد محدودیت در برخی از حقوق زن، مانند حق اشتغال (۱۱۱۷ ق.م. و انتخاب محل سکنی (۱۱۱۴ ق.م.)،^۳ و تفویض آنها به ارادهٔ شوهر، زن را در موضعی که مستحق حمایت قانونی ویژه در ضروریات حیات، مانند نفقه و معاش می‌باشد، قرار داده است و بدون تردید، عدم پرداخت نفقه در این ساختار حقوقی، باید به‌مثابهٔ خشونت خانگی^۴ در معنای عام آن نگریسته شود. لذا یکی از جلوه‌های این حمایت، سپردن تکلیف تأمین معاش بر دوش شوهر و تعیین ضمانت‌اجرای کیفری برای عدم انجام آن است.

۱. حمایت‌گرایی قانونی یکی از آن اصولی است که متفکران لیبرال در شرایط استثنایی و با رعایت قیود خاصی برای کیفرگذاری برخی‌گنش‌ها تجویز کرده‌اند. با آنکه لیبرالیسم با حمایت‌گرایی نمی‌سازد و در کل نگاه خوشبینانه‌ای به آن ندارد، لیبرال‌ها به‌دلیل ناکافی بودن اصول ضرر و مزاحمت، شکل ملایمی از حمایت‌گرایی را برای توجیه پاره‌ای از رفتارها می‌پذیرند (رستمی، ۱۳۹۳، ص ۷۱).
۲. البته مبنای این تکلیف را نه در بر ساخت‌های قانونی، بلکه در ساختار نظام حقوقی باید جست.
۳. مادهٔ ۱۱۱۷ قانون مدنی: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصلح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.
۴. مادهٔ ۱۱۱۴ قانون مدنی: زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید؛ مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.
۵. سابقاً تعریفی مضیق از خشونت خانگی (Domestic violence) تحت عنوان خشونت فیزیکی شوهر علیه همسرش مطرح بود. طی سی سال گذشته، با درک این مطلب که خشونت در تمام شکل‌های روابط عاشقانه و از جمله سوء رفتار مالی رخ می‌دهد، این تعریف متحول شده است. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه ر. ک. کرس، ۱۳۹۳، صص ۴۳۶ - ۴۳۸.

بنابراین علاوه بر اینکه مطابق اصل حمایت‌گرایی، حمایت مضاعف از زنان در سنجۀ فیلتر اصول قابل قبول به نظر می‌رسد، باید اذعان داشت که برخلاف نظر برخی نویسندگان، نمی‌توان بدون ملاحظۀ ساختارهای قانونی، صرفاً بر ملاحظات روان‌شناختی نهاد خانواده تمرکز و با جرم‌انگاری مخالفت نمود. افزون بر این، برخلاف نظر برخی که ورود دولت به مسایل حوزه خانواده را به هیچ روی بر نمی‌تابند، باید توجه داشت که چه در بسیاری از کشورها و چه در کشور ما، مداخلۀ دولت در امور خصوصی شهروندان امری غریب و بی‌سابقه نیست؛ بلکه در موارد متعددی، نظیر روابط موجر و مستأجر، کارگر و کارفرما و حتی حقوق تجارت، برای ایجاد تعادل در روابط خصوصی شهروندان و کاستن از سلطۀ یک طرف رابطه، ورود یا مداخلۀ کیفری دولت مسبوق به سابقه است. حال در حوزه خانواده که از یک سو، قداست روابط خانوادگی و از دیگر سو، سلطۀ فیزیکی و حقوقی طرف دیگر رابطه، زن را در موضع ظلم‌پذیری و بزه‌دیدگی قرار می‌دهد، ورود و مداخلۀ کیفری دولت امری توجیه‌پذیر و حتی ضروری است.

۲-۲. فیلتر پیش‌فرض‌ها و ترک انفاق

با احراز برخی اصول مداخلۀ دولت در خصوص ترک انفاق و گذر از فیلتر اول، نوبت به سنجش ضرورت کاربست ضمانت‌اجرای کیفری یا فیلتر پیش‌فرض‌هاست. برخی نویسندگان ضمانت‌اجراهای مدنی در حوزه خانواده را کافی دانسته‌اند و مخالفت خود با جنبۀ کیفری ترک انفاق را چنین اعلام داشته‌اند: «اعمال سیاست کیفرزدایی در جهت ایجاد زمینه لازم برای مرد به‌عنوان همسر و پدر خانواده در جهت انجام تکالیف شرعی و قانونی وی ضروری به نظر می‌رسد» (پورعبدالله و رنگچی طهرانی، ۱۳۹۶، ص ۶۶).

نویسندگان دیگری با ضمانت‌اجرای کیفری در جرایم قابل گذشت^۱ نظیر ترک انفاق، مخالف هستند و در این خصوص چنین استدلال نموده‌اند: «زمانی که موضوع با گذشت زیان‌دیده

۱. موضوعی که توجه به آن خالی از مناسبت نیست، اینکه برخی معتقدند: «قابل گذشت بودن جرایم این حوزه، بزه‌دیده را در موقعیت نامناسبی قرار داده، احقاق حق وی را دشوار می‌سازد. در چنین مواردی با ملاحظۀ پیگیری بزه‌دیده در احقاق حق و مؤاخذه بزهکار، حس تنفر در بزهکار افزایش یافته و ترمیم رابطه از هم‌گسیخته غیرممکن خواهد شد. درحالی‌که اگر بزهکار در مقابل رفتار خود، قدرت دولت را ببیند، دلیلی بر افزایش تنش در خانواده و تشدید حس تنفر

خاتمه می‌یابد، بیانگر آن است که دعوای مورد بحث بیش از آنکه خصوصیت کیفری داشته باشد، با مبانی و ویژگی‌های دعوای مدنی و نیز با فلسفهٔ ضمانت‌اجرای مدنی در جبران خسارت ارتباط دارد» (فلاحی، ۱۳۹۳، ص ۴۸۰). با پذیرش این مبنا، ممکن است در مرحلهٔ پیش‌فرض‌ها با جرم‌انگاری ترک انفاق به جهت قابل گذشت بودن آن مخالفت گردد؛ لیکن به نظر می‌رسد که صرف قابلیت گذشت، دلیل موجهی برای عدم جرم‌انگاری یک رفتار نیست؛ چرا که اولاً در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا، جرم بودن یک رفتار و قابل گذشت بودن آن مانع‌الجمع شناخته نشده‌اند و جرایم قابل گذشت طیفی از جرایم نظام‌های حقوقی مختلف دنیا را به خود اختصاص داده‌اند و مرسوم و پذیرفته شده‌اند. ثانیاً ضرورت جرم‌انگاری این جرایم از آن روی قابل توجیه است که ضمانت‌اجراهای غیرکیفری در خصوص آنها کارآمد نیست. لذا اینکه به هر دلیلی، اختتام فرآیند تعقیب کیفری یا اجرای مجازات به بزه‌دیده واگذار شده است، موضوعی نیست که بتوان از آن جرم‌زدایی ترک انفاق را نتیجه گرفت.

برخی دیگر با پیشنهاد کیفرزدایی، به استقبال روش‌های عدالت ترمیمی شتافته و بعضاً با استناد به مناسبات خاص حاکم بر روابط خانوادگی، لغو کامل کیفر و جایگزینی برنامه‌های ترمیمی را پیشنهاد نموده‌اند.^۱

لیکن نباید از نتایج مجموعه‌ای از پژوهش‌ها غافل شد؛ پژوهش‌هایی که نشان داده است: «کمتر از یک‌سوم زنانی که از سوی همسرانشان مورد تهاجم و خشونت قرار گرفته‌اند، موضوع را به پلیس گزارش نموده‌اند و حتی در نمونه‌هایی که تهدید یا خشونت بسیار شدید بوده است، تنها ۴۰ درصد از زنان به جهت ترس از همسر موضوع را به پلیس گزارش داده‌اند» (جانسون و نوالا، ۱۳۹۳، ص ۶۹۴). لذا باید اذعان داشت علی‌رغم مناسبت بالای برنامه‌های

وجود نخواهد داشت» (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۲). به نظر می‌رسد این ایراد چندان موجه نیست و اتفاقاً مقنن با سپردن عنان جرم به بزه‌دیده، به وی سلطه بخشیده است. در حقوق انگلستان نیز، مجازات جرم ترک انفاق با پرداخت نفقه، لغو یا متوقف می‌شود (اسدی، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

۱. برای مطالعهٔ این نظرات ر. ک. مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷؛ کاظم‌پور فرد و رنگچی تهرانی، ۱۳۹۷.

عدالت ترمیمی جهت واکنش به رفتارهای نامطلوب در روابط خانوادگی، با توجه به ساختار حقوقی ایران، که پیش‌تر بحث آن گذشت، و افزون بر آن، به جهت سلطه اجتماعی و حتی فیزیکی مرد در نظام خانواده، جرم‌زدایی یا کیفرزدایی و بسندگی به برنامه‌های عدالت ترمیمی منطقی و حتی عادلانه نیست. لذا باید اذعان نمود در این ساختار حقوقی و با وجود سلطه مردان در نظام فرهنگی - اجتماعی ایران، تمکین مردان نسبت به قانون مستلزم مقرره‌های کیفری است و برنامه‌های عدالت ترمیمی در حوزه خانواده به پشتوانه ضمانت‌اجراهای کیفری می‌تواند مؤثر باشند.^۱

۲-۳. فیلتر کارکردها و ترک انفاق

مطابق با روش جرم‌انگاری پالایش، پس از پذیرش ضرورت توسل به کیفر باید در گام سوم، منافع و مضار جرم‌انگاری مورد توجه قرار گیرد و در صورت غلبه مصالح و منافع کیفر نسبت به مضار آن باید به کیفر تن داد. در این راستا، همان‌طور که نویسندگان مختلف ابراز داشته‌اند، توسل به ضمانت‌اجراهای کیفری در حوزه خانواده خالی از مخاطره نیست و با استفاده از ابزار کیفر، ممکن است روابط خانوادگی که باید سرشار از صمیمیت و عاطفه باشد، دچار تأثیرات منفی گردد که اعاده به حالت قبل از کیفر بعضاً دشوار و مزمن یا دست‌نیافتنی است؛ چرا که «شوهری که با شکایت همسر خود به حبس رفته، دیگر نمی‌تواند مثل سابق به او عشق بورزد و همسری که او را به دادگاه کشانده و موجبات آزار و رسوایی او در میان خانواده و جامعه شده، مانند سابق دوست بدارد و برای او وفاداری کند» (میرزایی و کریمی، ۱۳۹۸، ص ۴۵).

با این همه، اولاً نباید همه مشکل را ناشی از جرم‌انگاری رفتار ترک انفاق دید؛ بلکه این مشکل در درجه اول، معلول عدم اقدام فرد مکلف، یعنی مرد سرپرست، در تأمین مالی نهاد خانواده است. در واقع، پیش از مجازات تارک انفاق و در نتیجه عدم انجام وظیفه توسط او، این روابط در معرض گسست و فروپاشی قرار گرفته است. به دیگر سخن، فضای محبت‌آمیز

۱. موضوعی که در ادامه مورد تمرکز قرار می‌گیرد.

خانواده با عدم تأمین اقتصادی توسط مرد به هم خورده است و یک سوی این رابطه، یعنی زن، از شرایط موجود رضایت ندارد. لذا نباید عامل زدودن صمیمیت را از جهت اعمال کیفر دانست؛ چرا که استفاده از ابزار کیفر مسبوق به شکایت زن و نارضایتی وی است.

ثانیاً نباید از آثار منفی عدم تأمین مالی نهاد خانواده در سطح خانوادهٔ بزرگ‌تر و جامعه غافل شد. عدم تأمین مالی همسر می‌تواند زمینه‌های بزه‌دیدگی مجدد زن یا حتی بزهکاری وی را فراهم کند. زنی که با بی‌مسئولیتی شوهر برای تأمین حداقل‌های زندگی با مشکل مواجه می‌شود، در روابط خانوادهٔ بزرگ‌تر نیز، موضعی ضعیف و نامستقر و توأم با آسیب‌پذیری بالاتری خواهد داشت؛ بی‌احترامی‌ها و بعضاً جرایمی که محتمل است بر چنین زنی که به‌نوعی از جانب همسر طرد شده است، روا داشته شود، به‌مراتب بیشتر می‌شود. فراتر از این، تحقیقات متعددی اثبات کرده‌اند که زنان فقیر طردشده از جانب همسر یا خانواده، بیش از دیگران در معرض بزه‌دیدگی و بزهکاری قرار می‌گیرند (موسوی و معظمی، ۱۴۰۰، ص ۵۴).

ترک انفاق را می‌توان سطح اولیهٔ طردشدگی از جانب همسر به حساب آورد که اگر با واکنش قوی مواجه نگردد، این طردشدگی از جانب همسر می‌تواند در سطوح شدید، به بی‌خانمانی زن، اعتیاد و تن‌فروشی منتج شود؛ زیرا زنان فقیر و بی‌خانمان به‌دلیل تجربهٔ قربانی شدن مبتنی بر جنسیت، این پدیده را به گونه‌ای متفاوت از مردان تجربه می‌کنند. سبک زندگی تحمیل شده بر آنان، فعالیت‌های روزمره، دستیابی به فرصت‌های نامشروع، آنان را به بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر بدل می‌سازد که خطر بزه‌دیدگی مکرر و بزه‌دیدگی ثانویه برای آنان به‌مراتب بیشتر است. بنابراین برای ارزیابی دقیق‌تر، تبعات جرم‌انگاری، منافع و مصالح مستقیم و غیرمستقیم حاصل از جرم‌انگاری را نیز باید به حساب آورد و با احتساب این منافع و لحاظ هزینه‌های عدم اقدام کیفری به‌هنگام، سهل‌تر می‌توان به «شر ضروری» و اجتناب‌ناپذیر کیفر تن داد. لازم به تأکید است که در کنار همهٔ مسایل پیش‌گفته، نوع واکنش و ضمانت‌اجرای کیفری در خصوص مخاطرات

ناشی از جرم‌انگاری بسیار مؤثر است؛ لذا می‌توان با پذیرش اصل جرم‌انگاری، با اتخاذ نوع و میزان بهینه کیفر، مخاطرات را به حداقل رساند.^۱

۳. مدل کیفرگذاری هدفمند

با پذیرش اصل جرم‌انگاری نسبت به رفتار عدم تأمین مالی خانواده یا ترک انفاق، باید به دنبال مناسب‌ترین مجازات از حیث نوع و میزان بود. در نظام حقوقی ایران، توجه چندانی به امر خطیر کیفرگذاری نشده است و «مروری بر قوانین کیفری آشکار می‌سازد که منطق خاصی بر کیفرگذاری حاکم نیست و بسیاری از کیفرهای نامتناسب، از نظر نوع و میزان، و ناکارآمد، از جهت تحقق اهداف، وجود دارند» (حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱)؛ لیکن اتخاذ کیفر صحیح، متناسب، کارآمد و هدفمند امری ضروری و شایسته توجهی مجزا از اصل جرم‌انگاری است. در میان مدل‌های کیفرگذاری که در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته، مدل کیفرگذاری هدفمند به‌عنوان یک الگوی نوین و غایت‌مدار و درخور توجه است.^۲ در این مدل از کیفرگذاری، به جای توسل مداوم و مکرر به مجازات‌های ثابت و کلیشه‌ای با توجه به «فلسفه جرم‌انگاری هر جرم» به‌صورت مجزا، مجازات مناسب تعیین می‌شود. به دیگر سخن، در مدل کیفرگذاری هدفمند، غایت و هدف از جرم‌انگاری نوع کیفر را تعیین می‌کند؛ لذا در این مدل از کیفرگذاری، بر حسب اینکه موضوع مورد حمایت بزه‌دیده، بزهکار یا جامعه باشد، نوع واکنش و ابزار کیفری متفاوت خواهد بود.

مطابق الگوی کیفرگذاری هدفمند، اگر هدف از جرم‌انگاری حمایت از بزه‌دیده باشد، در وهله اول باید با اعطای حق مشارکت به بزه‌دیده، خواست و مطالبه مشروع وی را در پارادایم عدالت ترمیمی تأمین نمود. در این موارد، حتی بهتر است مشروط به رضایت بزه‌دیده، به بزهکار نیز حق دخالت در تعیین سرنوشت اعطا شود؛ زیرا همان‌گونه که در خطابه ارسطو نیز آمده است: «کیفر باید نخست مجنی‌علیه را ارضا کند و بزهکار بداند که به‌خاطر بزه‌دیده آزار

۱. به این مهم در قسمت دوم مقاله پرداخته خواهد شد و ضمانت‌اجرای کیفری مناسب معرفی می‌گردد.

۲. جهت مطالعه بیشتر در زمینه کیفرگذاری هدفمند، ر. ک. حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸.

می‌بیند» (مظفری، ۱۳۷۷، ص ۹۱). البته در این دسته از جرایم، باید ضمانت‌اجراهای کیفری مناسب برای مواردی که توافقی بر روش‌های ترمیمی به دست نیامد، وجود داشته باشد تا پس از ناامیدی از راهبردهای ترمیمی، به آنها متوسل شد. همچنین در نظام کیفرگذاری هدفمند، اگر جرم‌انگاری یک رفتار در راستای حمایت از جامعه باشد، یعنی هدف ناتوان‌سازی یا ارباب عام مد نظر باشد، باید کیفر متناسب به کار گرفته شود. بنابراین مطابق با الگوی کیفرگذاری هدفمند برای کارایی هرچه بیشتر پاسخ به بزهکاری، در جرمی چون ترک انفاق، که غایت جرم‌انگاری آن در وهلهٔ اول حمایت از بزه‌دیده و سپس حمایت از جامعه است، باید ابتدائاً بر برنامه‌های ترمیمی اصرار ورزید و سپس نوع مجازات را مطابق رهیافت‌های الگوی کیفرگذاری هدفمند تعیین نمود و نهایتاً میزان بهینهٔ مجازات را نیز به‌گونه‌ای تعیین نمود که اهداف ناظر بر جرم‌انگاری در بیشترین سطح ممکن تأمین شوند.

۴. مجازات ترک انفاق در سنجهٔ مدل کیفرگذاری هدفمند

بر پایهٔ دیدگاه غالب حقوق‌دانان، کیفرگذاری فرایندی مجزا و متفاوت از جرم‌انگاری دارد (7-Hanna, 2008, P.5) و از این روی، در کنار مدل‌های جرم‌انگاری، الگوهایی برای کیفرگذاری نیز مطرح شده است. یکی از نوین‌ترین مدل‌های جرم‌انگاری، مدل کیفرگذاری هدفمند است. مطابق مدل کیفرگذاری هدفمند، در مرحلهٔ واکنش به رفتار بزهکارانه باید تمام تلاش‌ها را به کار بست تا برنامه‌های عدالت ترمیمی^۱ از قبیل میانجی‌گری، نشست‌های خانوادگی و ...، مقدم بر واکنش‌های کیفری امکان اعمال را داشته باشند. در جرایم حوزهٔ خانواده، این امر ضرورت بیشتری می‌یابد؛ چرا که «اخلاق اصل حاکم بر نهاد خانواده

۱. تعاریف مختلفی برای عدالت ترمیمی بیان شده است؛ لیکن به نظر می‌رسد تعریف هوارد زهر مناسب‌ترین تعریف برای راهبرد عدالت ترمیمی باشد. وی بیان داشته که «عدالت ترمیمی فرآیندی است که تا حد امکان، افراد درگیر در جرم را در بر می‌گیرد تا آسیب‌ها، نیازها و الزامات را گروهی مشخص نموده و تدبیری برای آنها بیابد و از این راه تا حد امکان، وضعیت را التیام بخشند و امور را اصلاح کنند» (ویتکمپ، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰۸). به‌طور مشخص، اعمال دو برنامه از برنامه‌های عدالت ترمیمی، یعنی میانجی‌گری (Mediation) و نشست‌های گروهی خانوادگی (Family group meetings) در خصوص بزه ترک انفاق بسیار راهگشاست.

است و حقوق کیفری جایگاه فرعی در آن دارد» (نوبهار، ۱۳۹۰، ص ۹۴). البته برخلاف نظر پژوهشگرانی که واکنش به جرایم حوزه خانواده و به ویژه ترک انفاق را در برنامه‌های ترمیمی محدود می‌کنند، بنابر رهیافت‌های مدل کیفرگذاری هدفمند، باید تأکید نمود که اکتفا به برنامه‌های ترمیمی راهگشا نیست؛ زیرا برنامه‌های ترمیمی در پارادایم کیفری و به پشتوانه مجازات می‌توانند منشأ اثر شوند. بنابراین عدالت ترمیمی باید به پشتوانه مجازات‌های مندرج در قانون و همراه با گزینه‌های کیفری مورد توجه قرار گیرد. البته می‌توان و بلکه باید تا این میزان با پژوهشگران ترمیمی همسو شد که برنامه‌های ترمیمی بر واکنش کیفری تقدم داده شود؛ چرا که برنامه‌های ترمیمی به مثابه فرآیندهای حل مسئله و اعاده وضعیت به حالات سابق، بهتر می‌توانند در راستای انسجام و تحکیم روابط اعضا مؤثر باشند.^۱

۴-۱. نوع کیفر در بزه ترک انفاق

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در الگوی کیفرگذاری هدفمند، نوع مجازات ناظر به هدف جرم‌انگاری است و با علم به اینکه غایت جرم‌انگاری ترک انفاق حمایت از بزه‌دیده و جامعه است، باید گفت از میان مجازات‌های مختلف، مجازات‌های سزادهنده^۲ و مجازات‌های ارباب‌آمیز^۳ که پیشگیری را بهتر تأمین می‌نمایند، مناسب‌ترین نوع مجازات برای ترک انفاق می‌باشند. به نظر برخی، در میان انواع مجازات‌ها، مجازات‌های بدنی بیش از هر هدفی ناظر بر اهداف سزادهنده‌اند و مجازات‌های محروم‌کننده از آزادی، نظیر حبس، متناظر با هدف حمایت از جامعه است. با این همه، به اقتضای حفظ صمیمیت نهاد خانواده، مجازات‌های بدنی^۴ که ممکن است به زدودن هر چه بیشتر محبت میان اعضای خانواده بینجامد، توصیه نمی‌شود؛

۱. شاید از همین روست که قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره نساء در خصوص روابط زوجین هنگامی که بیم نزاع ایشان می‌رود، حل مسئله را در گفتگوی خانوادگی اولویت داده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا».

2. Punitive punishments
3. Intimidating punishments
4. Corporal punishment

لیکن قطع نظر از تئوری‌های مخالف با مجازات حبس (که مجازات حبس را یک مجازات ناکارآمد و شکست‌خورده می‌پندارد و به‌صورت عمومی در میان اندیشمندان حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی مورد پذیرش است)، به‌طور خاص نیز، کاربست مجازات حبس در خصوص حوزهٔ خانواده، به‌ویژه در روابط میان زوجین، با انتقادات پژوهشگران بسیاری مواجه است. به‌عنوان نمونه، برخی معتقدند: «حبس تارک انفاق نه‌تنها مشکلی را از زوجه یا فرزندان رفع نمی‌کند، بلکه به تشدید وضعیت مختل‌شده می‌انجامد» (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۷۷). همچنین برخی نظر بر این دارند که «استفاده از کیفر حبس برای ترک انفاق ممکن است موجب نقض غرض قانون‌گذار گردد و حتی در مسیری معکوس، به فروپاشی نهاد خانواده بینجامد» (حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۲). دسته‌ای از پژوهشگران نیز بر این باورند که اعمال مجازات‌هایی دیگر غیر از حبس، در حوزهٔ جرایم خانوادگی رجحان دارد و بیان داشته‌اند که «نتایج تحقیق نشان می‌دهد با توجه به مفاسد به‌کارگیری کیفر حبس، بایسته است قانون‌گذار در قوانین موجود تجدیدنظر کند و بیش‌ازپیش، در حبس‌زدایی از جرایم خانوادگی و اعمال مجازات‌های جایگزین بکوشد» (حائری‌زاده حریمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۰).

با این همه، نباید دو نکته را از نظر دور داشت: نکتهٔ اول اینکه با پذیرش تقدم و اولویت برنامه‌های ترمیمی در مقام اجرا، نباید از وجود حبس در سیاههٔ قانونی بیش‌ازاندازه هراس داشت؛ چرا که این مجازات می‌تواند به‌مثابهٔ یک پشتوانه، بزهدار ترک انفاق را به برنامه‌های عدالت ترمیمی متمایل سازد.^۱ لذا درج مجازات حبس در مقررۀ قانونی، به‌خودی‌خود امری نامطلوب نیست؛ بلکه می‌تواند از جهت سوق دادن بزهدار به برنامه‌های ترمیمی، قابل دفاع نیز باشد؛ زیرا سوق دادن بزهدار به برنامه‌های ترمیمی مستلزم کاربست سیاست تحبیب و ترهیب^۲

۱. همسو با این دیدگاه، برخی نویسندگان معتقدند: «در عرف قضایی نیز، اغلب قضات تلاش می‌کنند، در بزه ترک انفاق نقش میانجی‌گر را ایفا کنند و پیش از صدور حکم به مجازات، میان زن و شوهر آشتی و تفاهم ایجاد نمایند و در خصوص نحوهٔ پرداخت نفقه توسط زوج میان ایشان توافق ایجاد کنند» (لامع و مینا، ۱۳۹۹، ص ۹۷).

۲. سیاست تحبیب و ترهیب یا سیاست هویج و چماق (Carrot and stick) یک راهبرد خاص برای تحت فشار قرار دادن فرد مورد نظر است.

است. سیاستی که ارائه تشویق و تنبیه به صورت هم‌زمان را برای گرفتن رفتار مطلوب از طرف مقابل در دستور کار قرار می‌دهد و این پیام روشن را به بزهکار منتقل می‌کند که در صورتی که با میل خود به روش‌های عدالت ترمیمی تمکین نکند و رضایت بزه‌دیده را به دست نیاورد، با قهر و اقدام ناخوشایند عدالت کیفری و مجازات حبس مواجه می‌شود. پر واضح است که سایر مجازات‌های ملایم، نظیر جزای نقدی و ...، نمی‌تواند ابزار اعمال چنین سیاستی باشد و ناگزیر باید به کیفر متوسل شد تا بزهکاران بیشتری از خوف حبس به سمت گزینه‌های ترمیمی متمایل شوند.

نکته دوم اینکه واقعیت آن است که به‌طور کلی، کیفرهای چندانی در دسترس قانون‌گذار قرار ندارد؛ به‌ویژه در جرایمی چون ترک انفاق که قابل گذشت می‌باشد و فلسفه جرم‌انگاری آن حمایت از بزه‌دیده است. اگرچه برخی را عقیده بر آن است که «مجازات‌های جزای نقدی مجازات مناسب‌تری برای بزه ترک انفاق است» (حائری‌زاده حریمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸۵)، به نظر می‌رسد که مجازات جزای نقدی برای بزه ترک انفاق مناسب نیست؛ زیرا جزای نقدی خاصیت ارعایی و پیشگیرانه چندانی ندارد؛ حال آنکه یکی از اهداف توسل به کیفر برای ترک انفاق «حمایت از بزه‌دیده» است که مسلماً این مهم با پرداخت جزای نقدی به دولت تأمین نمی‌شود و هدف دیگر حمایت از جامعه است که مجازات جزای نقدی نمی‌تواند در این خصوص وافی به این مطلوب باشد. دیگر مجازات‌ها و ابزارهای کیفری نیز یا همچون شلاق و مجازات‌های سرکوب‌کننده مشابه، مناسب کمتری با بزه ترک انفاق دارند یا همچون جایگزین‌های حبس و ...، منافع بزه‌دیده را تأمین نمی‌کنند.

توسل به کیفر حبس برای بزه ترک انفاق در کشورهای دیگر نیز می‌تواند مؤید دیگری بر مناسب بودن حبس باشد؛ برای مثال «در کشور انگلستان در صورت به تعویق افتادن اقساط نفقه و عدم امکان الزام فرد به پرداخت آن می‌توان از دادگاه محکوم نمودن فرد را به آن درخواست نمود» (اسدی، ۱۳۸۰، ص ۲۸) و به‌طور کلی در سی سال گذشته، نگرش اغلب دولت‌ها نسبت به خشونت خانگی — که یکی از مصادیق آن سوء معاشرت مالی و ترک انفاق

است — از تلقی آن به‌عنوان مسئلهٔ خانوادگی خصوصی، به‌سمت عملی مجرمانه که درخور مجازات شدید است، تغییر جهت داده است (تاتوم، ۱۳۹۳، ص ۴۴۷). نتیجه آنکه مطابق راهبرد کیفرگذاری هدفمند و در راستای دستیابی به اهداف متعالی عدالت ترمیمی، تعیین مجازات حبس برای ترک انفاق پذیرفتنی است و حتی در مقایسه با دیگر مجازات‌ها اولویت دارد. با این همه، باید اذعان داشت علی‌رغم ضرورت درج کیفر حبس در سیاههٔ قانونی، دادرسان نباید از فلسفهٔ تعیین این کیفر، که همانا سوق دادن بزهدکار به برنامه‌های ترمیمی است، غفلت ورزند. لذا توسل ابتدایی دادرس به کیفر حبس نقض غرض و خلاف غایت منظور می‌باشد و ضروری است که قضات به پشتوانهٔ کیفر حبس مندرج در قانون، در درجهٔ اول چاره را در تدابیر و برنامه‌های عدالت ترمیمی جستجو نمایند.

۴-۲. میزان کیفر در بزه ترک انفاق

قطع نظر از نوع مجازات، میزان مجازات نیز مؤلفهٔ مهمی می‌باشد که تضمین اثربخشی کیفر در گرو آن است؛ چرا که توسل به یک کیفر کمتر از آنچه مورد نیاز است، رضایت بزه‌دیده را تأمین نمی‌نماید و بیشتر از آنچه مورد نیاز است، بزهدکار را بزهدکارتر می‌کند و احساس انتقام‌جویی را در وی دامن می‌زند. افزون بر این، در نظام‌های مبتنی بر درجه‌بندی مجازات، که نظام حقوقی ایران آن را پذیرفته است،^۱ میزان مجازات و درجهٔ آن از حیث شمول نهادهای ارفاقی - تخفیفی و تبدیل مجازات به مجازات‌های جایگزین حبس منشأ اثر می‌شود. لذا میزان مجازات به‌سان نوع مجازات دارای اهمیت است و بعضاً میزان مجازات نوع مجازات را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در خصوص بزه ترک انفاق، سابقاً مادهٔ ۵۳ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ مجازات حبس تعزیری درجه شش، یعنی شش ماه تا دو سال را در نظر گرفته بود. مقایسهٔ بزه مذکور با جرایم دیگر به‌خوبی نشان از آن داشت که قانون‌گذار در قانونی که در راستای حمایت از خانواده

۱. از سال ۱۳۹۲، به‌موجب مادهٔ ۱۹ قانون مجازات اسلامی، برای نخستین بار نظام درجه‌بندی مجازات‌ها در ایران مورد پذیرش قرار گرفته است. مادهٔ مذکور مجازات‌ها را بر حسب شدت، در هشت درجه جای داده است.

به تصویب رسیده بود، قدری از قاعده تناسب جرم و مجازات عدول نموده و شدت عمل به خرج داده بود. به طور مثال، بسیاری از جرایم، چه در حوزه خانواده و چه در دیگر حوزه‌ها، که عرفاً و با منطبق حقوقی جرایم شدیدتری به نظر می‌رسیدند، نظیر سقط جنین (ماده ۶۲۳ ق. م. ا.)، اخلال در نظم عمومی (ماده ۶۱۸ ق. م. ا.) و برخی جرایم دیگر، مجازات کمتری نسبت به بزه ترک انفاق داشتند. خوشبختانه مجازات بزه ترک انفاق با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ به استناد تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی به جهت قابل گذشت بودن بزه، به نصف تقلیل یافته است. لذا در حال حاضر، ترک انفاق دارای مجازات سه ماه تا یک سال حبس می‌باشد که اولاً در قیاس با جرایم مشابه و هم‌سطح، مجازات متناسبی است و ثانیاً به جهت شمول ماده ۶۷ بر آن، دادگاه اختیار اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در خصوص این مجازات را داراست. بنابراین می‌توان ادعا نمود که همسو با رهیافت‌های مدل کیفرگذاری هدفمند، حبس به‌عنوان یک کیفر نمادین درآمده و واکنش نهایی نیز در قالب برنامه‌های ترمیمی یا جایگزین‌های حبس به عمل می‌آید. علاوه بر این و قطع نظر از سازوکارهای قانونی اجباری و اختیاری که به ترتیب در مواد ۱۹۲^۱ و ۸۲^۲ قانون آیین دادرسی کیفری برای مداخلات ترمیمی در مرجع تعقیب کیفری وجود دارد. کاربست نهادهای ارفاقی و کیفرزدا نیز، مانند آزادی مشروط، نیمه‌آزادی، تعلیق و تعویق صدور حکم، از گزینه‌های در دسترس محاکم برای اجتناب از آثار سوء اجرای حبس است و نگرانی‌ها در خصوص جرم‌انگاری و مجازات حبس این جرایم را

۱. ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری: تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است، مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید.

۲. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری: در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد

مرتفع نموده است.^۱

یافته‌های پژوهش

در منظومهٔ حقوقی ایران، برخی از حقوق زوجه محدود شده است و اصولاً ارادهٔ زوج در مواردی چون حق طلاق، سکونت و اشتغال زن و ... تعیین‌کننده می‌باشد. در مقابل، برخی تکالیف از جمله پرداخت نفقهٔ زن بر عهدهٔ مرد گذاشته شده است. اگرچه این تکلیف، یعنی تأمین نفقهٔ همسر، ضمانت‌اجرای حقوقی هم دارد، باید اذعان نمود که ضمانت‌اجراهای غیرکیفری به دلایل مختلفی از جمله سلطهٔ حقوقی - اجتماعی مرد بر زن و نابرابری سلاح‌ها بین زن و مرد، نمی‌توانند مانع از ترک انفاق گردد. لذا پیش‌بینی ضمانت‌اجرای کیفری برای این ترک وظیفه لازم و ضروری است. در پاسخ به مخالفان جرم‌انگاری ترک انفاق که اصرار دارند پیش‌بینی ضمانت‌اجرای کیفری در نهاد مبتنی بر عطف و صمیمیت خانواده، این صمیمیت را مخدوش می‌نماید، باید گفت که صمیمیت نهاد خانواده سابق بر کیفر با ترک انفاق مرد تضعیف شده و زن به‌عنوان شخصی که بیش از دیگران بر مصلحت خود و خانواده واقف است، وقتی گزینهٔ کیفر را به پیش می‌برد که گریز و چارهٔ دیگری را پیش‌روی خود نمی‌بیند. لذا باید کیفر را به‌مثابهٔ یک شر ضروری پذیرفت. همچنین برخلاف پژوهش‌هایی که نوع کیفر حبس را مورد انتقاد قرار داده‌اند، مطابق الگوی کیفرگذاری هدفمند، چون در هر حال یکی از اهداف جرم‌انگاری ترک انفاق حمایت از جامعه است، استفاده از کیفر حبس قابل توجیه می‌باشد. افزون بر این، نباید نادیده گرفت که در عمل، غیر از حبس، کیفر مناسب دیگری نیز وجود ندارد.

با این همه، همسو با پژوهش‌هایی که از کاربست روش‌های عدالت ترمیمی در نهاد خانواده

۱. از آنجا که موضوع این نوشتار نسبت به پیشگیری از جرم، خروج دارد، به‌صورت مجزا پرداخته نشده است؛ لیکن نباید ناگفته گذاشت که در جرم مذکور هم، مانند عموم جرایم، توسل به برنامه‌های پیشگیری و مداخلات زودهنگام در درجهٔ نخست اهمیت قرار دارد؛ زیرا دانشمندان حقوق کیفری دریافته‌اند که «کاربست سیاست‌های پیشگیرانه و کنترل جرم مانند «مداخلات زود هنگام»، امنیت اجتماعی را به‌طور مؤثرتری ارتقا می‌دهد» (رابرتز و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۴).

حمایت می‌نمایند، باید پذیرفت که استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در نهاد خانواده، مناسب، مؤثر و کم‌هزینه است، لیکن مطابق با رهیافت‌های این تحقیق، اتخاذ برنامه‌های ترمیمی بدون پشتوانه کیفری ثمره‌ای نخواهد داشت و نمی‌توان با اتکا به برنامه‌های ترمیمی به جرم‌زدایی این رفتار پرداخت؛ بلکه صرفاً باید تقدم برنامه‌های ترمیمی بر کیفر را در دستور کار قرار داد. نتیجه و نظریه این مقاله آن است که همانند عموم جرایم، در خصوص ترک انفاق نیز آنگاه که بیم شقاق و اختلاف زوجین می‌رود، در درجه اول مداخلات پیشگیرانه زود هنگام را از سر گرفت. در صورت عدم انجام به موقع مداخلات پیشگیرانه یا فقدان تأثیر آنها، بایسته است با استفاده از پشتوانه کیفری، طرفین را ابتدائاً به برنامه‌های ترمیمی برای بازگشت به حالت پیش از بزه سوق داد. در صورتی که برنامه‌های ترمیمی به هر دلیلی توفیق نیافت، باید دست دادرس را در محدوده وسیعی باز گذاشت تا حسب مورد، بهترین واکنش را در این خصوص صورت دهد.

خوشبختانه با اصلاحات مترتب بر مجازات ترک انفاق، به موجب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و تصویف مجازات این بزه، گزینه‌های موجود برای واکنش در قبال بزه ترک انفاق، فراوان‌اند و کیفر حبس عملاً به مثابه پشتوانه برنامه‌های ترمیمی ایفای نقش می‌نماید و حتی در فرض عدم پیشرفت برنامه‌های ترمیمی، با امکان صدور حکم به مجازات‌های جایگزین حبس، از آثار منفی مجازات حبس اجتناب می‌شود. لذا عملکرد محاکم در قبال تعیین بهترین گزینه برای پاسخ به بزهکار با توجه به جمیع شرایط، بسیار تعیین‌کننده است.

منابع

- اسدی، لیلا (۱۳۸۰). «بررسی وجوب نفقه در حقوق ایران و انگلستان». *نشریه فقه و حقوق خانواده*، ۶(۲۴)، صص ۲۹-۸.
- _____ (۱۳۹۲). *حقوق کیفری خانواده*. تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- _____ و ذبیحی، عاطفه (۱۳۹۲). «ورود حقوق کیفری به حوزه خانواده و کیفیت تأمین الزام‌آوری قواعد در این حوزه». *فصلنامه تعالی حقوق*، دوره جدید، شماره ۳، صص ۹۸-۴۱.
- تاتوم، کیمبرلی (۱۳۹۳). «خشونت خانگی و سیاست بازداشت». *مندرج در دانش‌نامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*. ترجمه فاطمه قناد، جلد اول. تهران: انتشارات میزان.

- پرادل، ژان (۱۳۸۸). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. تهران: سمت، چاپ چهارم.
- پورعبدالله، کبری و رنگچی طهرانی، عطیه (۱۳۹۶). «پیامدهای کیفرزدایی در حوزهٔ جرایم خانواده». *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*، ۵(۱)، صص ۶۸-۵۷.
- جانسون، هالی و نوالا، سامی (۱۳۹۳). «پیمایش بین‌المللی خشونت علیه زنان». *مندرج در دانش‌نامه بزده‌شده‌شناسی و پیشگیری از جرم*. ترجمهٔ امیرحسین جلالی فراهانی، جلد اول. تهران: انتشارات میزان.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و سلیمی، احسان (۱۳۹۸). «مبانی، اصول و سازوکارهای اجرایی کیفرگذاری هدفمند». *پژوهش حقوق کیفری*، ۸(۲۹).
- حائری‌زاده حریمی، محمدرضا؛ جوان جعفری، عبدالرضا و ناصر مقدم، حسین (۱۳۹۵). «بررسی فقهی و حقوقی امکان‌سنجی الغای مجازات حبس در جرایم علیه کیان خانواده». *جستارهای فقهی و اصولی*، ۲(۵).
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۴). «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری». *نامه مفید*، شماره ۴۹، صص ۲۶-۳۳.
- داودی، هما (۱۳۸۶). «ارتباط قوانین خانواده و رویه قضایی با آسیب‌های خانوادگی». *فقه و حقوق خانواده*، ۱۲(۴۷)، صص ۷۵-۶۱.
- رابرتز، جولیان؛ استالاتز، لورتا؛ ایندرمار، دیوید و هاف، مایک (۱۳۹۲). *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*. ترجمهٔ زینب باقری‌نژاد و همکاران. تهران: انتشارات میزان.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷). *جرم‌شناسی*. تبریز: انتشارات فروزش.
- رستمی، هادی (۱۳۹۳). «جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکنندهٔ آزادی در نظریهٔ لیبرال». *پژوهش‌نامهٔ حقوق کیفری*، ۵(۱)، صص ۸۱-۵۵.
- علیزاده نجد، سمیه (۱۳۹۵). «میانجی‌گری در جرایم علیه خانواده: تنبیه مرتکب یا ترمیم روابط آسیب‌دیده». *مجموعه چکیدهٔ مقالات همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم*. تهران: انتشارات میزان.
- فلاحی، احمد (۱۳۹۳). *اصل ضرورت در جرم‌انگاری*. تهران: انتشارات دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی «خانواده»*. تهران: انتشارات میزان، چاپ پنجم.
- کاظم‌پور فرد، فاطمه و رنگچی طهرانی، عطیه (۱۳۹۷). «نقش عدالت ترمیمی به جرایم حوزهٔ خانواده». *فصلنامهٔ فقه و حقوق خانواده*، ۲۳(۶۸).

- کرس، آلیسون (۱۳۹۳). «خشونت خانگی»، مندرج در *دانش‌نامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*. ترجمه فاطمه قناد، جلد اول. تهران: انتشارات میزان.
- لامع، زهرا و مینا، زهرا (۱۳۹۹). «مبانی حاکم بر حل و فصل دعاوی خانوادگی با رویکرد عدالت ترمیمی». *فقه و حقوق خانواده*، ۲۵(۷۳)، صص ۱۰۲-۷۵.
- مظفری، محمدرضا (۱۳۷۷). *مبانی عدالت جزایی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدسی، محمدباقر و یزدانی، جواد (۱۳۹۷). «مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم‌انگاری». *فصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۳(۶۹).
- موسوی، سیده سکینه و معظمی، شهلا (۱۴۰۰). «بررسی اثربخشی سبک زندگی زنان بی‌خانمان بر بزه‌دیدگی آنان»، *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۹(۱۷)، صص ۷۴-۵۱.
- میرزایی، فرهاد و کریمی، نسیم (۱۳۹۸). «بررسی راهکارهای عدالت ترمیمی در جرایم خانوادگی (مطالعه موردی: ترک انفاق)». *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۴(۴۰).
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۰). «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره جدید، شماره ۱، صص ۹۱-۱۱۴.
- _____ و صفاری، فاطمه (۱۳۹۵). «مصالح بزه‌دیده و کیفیات جرم‌انگاری». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰(۹۳)، صص ۲۳۱-۲۵۸.
- ویتکمپ، المار (۱۳۹۳). «عدالت ترمیمی». مندرج در *دانش‌نامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*. ترجمه نسرین خواجه‌نوری. جلد اول. تهران: انتشارات میزان.

- Hanna, Nathan (2008). *Liberalism and the General Justifiability of Punishment*, P.hilos Stud, Springer Science Business Media, B. V.
- Schonsheck, jonathan, (1994). *On criminalization; an essay in the philosophy of the criminal law*, Netherland, kluwer academic publisher.
- Feinberg, Joel (2005). *Harm to Others*, Oxford University Press.
- Murphy, Jeffrie G (1987). *Does Kant Have a Theory of Punishment*, Collumbia Law Review, Vol. 87.